



آمریکایی‌ها بعد از 11 سپتامبر خرابی‌های زیادی در بخش‌های مختلف دنیا ایجاد کردند

یک عضو سابق سازمان سیا معتقد است که بعد از 11 سپتامبر آمریکایی‌ها کاملاً در داستان‌های خودساخته دروغین خودشان غوطه‌ور شدند، تاجایی که خرابی‌های زیادی در بخش‌های مختلف دنیا ایجاد کردند...

یک عضو سابق سازمان سیا معتقد است که بعد از 11 سپتامبر آمریکایی‌ها کاملاً در داستان‌های خودساخته دروغین خودشان غوطه‌ور شدند، تاجایی که خرابی‌های زیادی در بخش‌های مختلف دنیا ایجاد کردند.

به گزارش فارس، پایگاه اینترنتی "آنتی‌وار" (Antiwar.com) در مقاله‌ای به قلم "فیلیپ جیرالدی" (Philip Giraldi) عضو سابق سازمان سیا به جنگ‌های آمریکا و هزینه‌هایی که این جنگ‌ها در برداشته پرداخته و می‌نویسد: یکی از فیلم‌های مورد علاقه من "خیاطی از پاناما" است که بر اساس رمانی از "جان لی کار" که به نوبه خود از فیلم "مردان ما در هاوانا" اثر گراهام گرین برگرفته شده ساخته شده است.

در این فیلم پی یرس بروسنان در نقش یک افسر اطلاعاتی بریتانیا بگونه‌ای فریبکارانه سازمان سیا را متقاعد می‌کند ارتشی سرتی را که در واقع وجود خارجی نداشت تغذیه مالی کند. هنگامی که یکی از افسران سیا معترضانه پرسید که او هیچ‌وقت نام چنین گروهی را نشنیده است، بروسنان جواب داد: "البته نه، این یک ارتش سری است" اما در حقیقت او به پولش رسیده بود.

داستان مناسبی است بدین خاطر که به شما می‌آموزد برای فریب دیگران جا انداختن یک روایت جعلی ضروری است. روایت جعلی، در طول زمان وجود داشته است حداقل از زمان "هرودوت"، گرچه اولین مورخ یونانی حداقل آن میزان صداقت داشت که اظهار کند در برخی موارد داستان‌های نقل شده تماماً واقعی و حقیقی نیست. چنین صراحتی امروزه کم پیدا می‌شود.

این عضو سابق سازمان سیا سپس به وقایع یازده سپتامبر اشاره کرده و می‌نویسد: بعد از 11 سپتامبر آمریکایی‌ها کاملاً در داستان‌های خودساخته دروغین خودشان غوطه‌ور شدند، تاجایی که خرابی‌های زیادی در بخش‌های مختلف دنیا ایجاد کردند. آنان در راستای وارونه کردن روایات کوشیده‌اند تا به جای به کار بردن واژه‌هایی چون تروریسم دولتی و تیم‌های ترور، از الفاظ زیبایی چون دکترین سالم‌سازی و اقدامات احتیاطی برای تحقق اهداف واقعی خود بهره گیرند.

وی هم‌چنین می‌افزاید: نمونه اخیر داستان پردازی‌های فوق‌العاده جعلی و خباثت‌آلود مجله "تایم" می‌باشد که در آن عکس دختری افغانی با بینی بریده شده بر روی جلد مجله به تصویر کشیده شده است. این مجله پیشنهاد می‌کند که ایالات متحده می‌بایست برای جلوگیری از موارد مشابه چنین قطع عضوهایی در افغانستان بماند. این مفهوم هم از لحاظ بی‌ربطی (موضوع و نتیجه) و هم از جهت پیشنهادی که نویسنده تایم (مبنی بر ابقای نیروهای آمریکایی در افغانستان ارائه می‌دهد) برای خوانندگان این بخش از مجله تایم تعجب برانگیز می‌نماید.

داستان مجله تایم، بازگشت قهقرایی به دوران دیکتاتوری بریتانیا و ایده رسالت مردان سفیدپوست است، مطابق افسانه‌ای خیالی سربازان سلحشور آمریکایی جان خودشان را برای حمایت از انسان‌های ضعیف و بی‌پناه در سرتاسر "گذرگاه خیبر" و در طول جبهه شمال غربی به خطر می‌اندازند. حال به فرض که ما داستان شما از افغانستان را قبول کردیم، اما ویرانی‌های جشن‌های عروسی در افغانستان توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی که خلبانان آن‌ها در اتاق‌های راحت و خنک "نووادا" نشسته‌اند گویای داستانی متفاوت از روایت شما است.

#8226: آمریکا سربازانش را بیش از هفتاد بار پس از سال 1945، به میدان نبرد فرستاده است

فیلیپ جیرالدی در بخش دیگری از مقاله خود می‌نویسد: داستان جعلی که امروزه در آمریکا می‌شنویم این است که جنگ دائمی قطع نظر از حفاظت از قانون اساسی ایالات متحده و سبک زندگی‌مان هم ضروری و هم مدیریت‌پذیر می‌باشد. بنیانگذاران اولیه آمریکا با چنین رویه‌ای موافق نخواهند بود و اگر آن‌ها را به آمریکایی امروز برگردانیم قطعاً دچار وحشت خواهند شد. آن‌ها به وضوح خواهند دید که اشتغالات خارجی باعث مرگ نظام جمهوری شده و به کنگره فقط اختیار اعلان جنگ اعطا شده است. گرچه ایالات متحده بدون اعلامیه رسمی جنگ کنگره سربازانش را بیش از هفتاد بار پس از شکست ژاپن در 1945، به میدان نبرد فرستاده است و رئیس جمهور بصورت کاملاً خود سرانه اختیار ابتکار عمل فعالیت نظامی را در دست گرفته است.

این نویسنده آمریکایی معتقد است، دستورالعمل امپراطوری که بر یک برداشت کاملاً غلطی پایه‌گذاری شده تاثیر بسیار زیادی هم بر وسعت و هم بر دخالت حکومت فدرال داشته است بطوریکه بسیاری از آمریکایی‌ها به درستی نگران شده‌اند. هیچ‌کس تردیدی ندارد اقدامات نسنجیده امنیتی و مبالغه عمده بیش از حد در مورد تهدید تروریسم بعد از 11 سپتامبر وضعیت وخیمی را برای سیاست داخلی و خارجی ایجاد کرده است.

بسیاری از آمریکایی‌ها خواهان دولتی کوچک‌تر و کم هزینه‌تر هستند به نحوی که هم در زندگی روزمره‌شان و هم در اتخاذ برنامه‌های مربوط به مهندسی مجدد اجتماعی مردم، کمتر تحت تاثیر دخالت‌های واشنگتن قرار گیرد. ولی از سوی دیگر و از آن جایی که فهم مردم از خطرات واقعی که ما با آن‌ها مواجه هستیم تحت تاثیر القائات رهبران و رسانه‌های جمعی شکل می‌گیرد، بسیاری از همین مردم نمی‌توانند بین نقاط تعارض موجود (دنبال دولتی کوچک و کمتر مداخله‌گر بودن و از سوی دیگر دستیابی به امنیتی پایدار که مستلزم حضور و مداخله‌ای همه‌گیر در تمام جهان است) رابطه‌ای برقرار کنند، چرا که آن‌ها همچنان مدافع دفاع ملی قدرتمند و اتخاذ راهبردهای تهاجمی در بخش‌های سیاست خارجی و امور امنیتی می‌باشند.

یکی از آخرین نظرسنجی‌ها آشکار می‌کند که دو سوم آمریکایی‌ها خواهان حمله به ایران هستند زیرا آن‌ها به طرز نادرستی باور دارند که ایران در حال حاضر سلاح هسته‌ای دارد و به دنبال راه انداختن جنگی است که به احتمال زیاد نتایج غیر قابل تصویری خواهد داشت که به طور ویژه باعث افزایش 10 دلاری هر بشکه بنزین و تخریب اقتصادی خواهد شد. این دقیقاً همان دفاع مداخله‌گرایانه و خط مشی خارجی هست که شرایط بدی برای دولت آمریکا به بار آورده که توسط بسیاری از مردم قابل مشاهده است.

&8226#؛ ایالات متحده معادل 45 درصد کل مخارج نظامی در دنیا هزینه می‌کند

این عضو سابق سازمان سیا در بخش دیگری از مقاله خود به هزینه‌های سنگین ایالات متحده در بخش نظامی اشاره کرده و می‌نویسد: فراموش کردن این نکته آسان است که هنگامی که "بیل کلینتون" در سال 2000 دفتر کار خودش را ترک کرد مازاد بودجه وجود داشت، از آن زمان هزینه‌های فزاینده دفاعی و امنیتی که تماماً بدون افزایش مالیات تکمیل شده و مانند موتور مولدی بدهی ملی 13 تریلیون دلاری خاموشی را رقم زده که روزانه 4 میلیارد دلار در حال افزایش است. هم‌اکنون ایالات متحده معادل 45 درصد کل مخارج نظامی در دنیا هزینه می‌کند که با تعبیر زیبایی "دفاع" از آن نام برده می‌شود. بودجه پنتاگون بدون احتساب مخارج جنگ در عراق و افغانستان از 432 میلیارد دلار در سال 2008 به 720 میلیارد دلار برنامه‌ریزی شده در سال 2011 رسیده است. حکومت فدرال نسبت به 2001 دو برابر شده است و نهادهای بروکراتیک جدید عظیمی در سازمان امنیت داخلی و اداره مدیریت اطلاعات ایجاد شده که هیچ‌کدام از آن‌ها به عنوان مدل‌های کارآمد دانسته نمی‌شود. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 در شرایطی مثل شرایط سرایشی مالی فعلی آمریکا سقوط کرد یک سیاست‌مدار روسی به شوخی گفت که کشورش تاحدودی شبیه به بورکینافاسو شده که به موشک‌های بالستیک اتمی مجهز است. در آن زمان بورکینافاسو فقیرترین کشور جهان بود و منظورش آن بود که برخورداری از بزرگترین قدرت موشکی دنیا نمی‌تواند یک اقتصاد ورشکسته را جبران و ترمیم کند.

در مقابل اگر ایالات متحده قصد داشته باشد سیاست امپریالیستی خارجی خودش را ادامه دهد و تمام نشانه‌ها بدان اشاره دارد که این کشور چنین قصدی دارد، نهایتاً به فروپاشی اقتصادی اجتماعی منجر می‌شود. اولین اقدام ضروری برای تثبیت دولت در واشنگتن این است که ایالات متحده به جنگ‌های برون مرزی خود خاتمه داده و به گونه‌ای دراماتیک به تعهدات بین‌المللی خویش برگردد. این دلیل خوبی برای واشنگتن نیست که به عنوان "پلیس جهان" (قلدر جهان) بکار گرفته شود، دلایل بسیار مفیدی وجود دارد که چرا این کشور می‌بایست چنین نقشی را ترک کرده و از ادامه آن سرباز زند.

استدلال شماره اول می‌تواند این باشد که سیاست خارجی پر زور به کسانی که در واقع به دنبال ضربه زدن به ایالات متحده هستند کمک کرده است. در اکتبر 2004 "اسامه بن لادن" به این آسیب اشاره کرد و گفت: "ما یک خط مشی مشابهی را ادامه می‌دهیم تا جایی که بتوانیم با کشتار وسیع نیروهای آمریکایی آن‌ها را به مرز ورشستگی و نابودی بکشانیم." یکسری نشانه‌ها به تنهایی نشان می‌دهد که بن لادن بسیار فراتر از ذهنیات وحشیانه‌اش موفق بوده است. فقط جنگ عراق یک تریلیون دلار هزینه به بار آورده است. و به طور تخمینی 4400 آمریکایی به علاوه 650 هزار عراقی کشته شده‌اند. صورت حساب هزینه‌ها در افغانستان و عراق به مبلغ 12 میلیارد دلار در ماه رشد داشته است و با کشته شدن 1200 آمریکایی در افغانستان نه تنها دامنه جنگ محدودتر نشده بلکه فراگیر و جهانی شده است؛ بطوریکه دولت اوباما تصمیم دارد مداخلات مستقیم خودش را در یمن، پاکستان و شاخ آفریقا توسعه دهد. روی هم رفته آمریکایی‌ها امنیت کمتری دارند.

&8226#؛ سیاست‌های آمریکا تروریسم را در قالب ضربه معکوس تکثیر کرده است

جیرالدي عضو سابق سازمان سیا معتقد است، سیاست‌های ایالات متحده تروریسم را در قالب ضربه معکوس تکثیر کرده است. هر دیپلمات یا افسر اطلاعاتی می‌داند هنگامی که یک انسان تلاش می‌کند تا خودرویی بمب‌گذاری شده را در میدان تایمز منفجر کند یا مواد انفجاری پنهان در زیر لباسش را در یک هواپیما مشتعل کند این اعمال به‌خاطر بمباران و کشتار ایالات متحده در مناطقی همچون یمن و پاکستان می‌باشد. بنابراین چرا کاخ سفید چنین چیزی را نمی‌فهمد؟ ضرب‌المثلی چنین می‌گوید که جلوی خودت را بگیر تا جلوی دیگری گرفته شود.

اخیراً ران پل نوشته است: "مهم نیست که نیت ما چه باشد، کارهای خشن ما در سرزمین‌های بیگانه باعث می‌شود ساکنان آن‌ها تلاش کنند راهی برای انتقام پیدا کنند ولو بی‌گانه‌ای کشته شوند، نیازی ندارد کسی مسلمان باشد تا چنین واکنشی نشان دهد فقط باید انسان بود."

جیرالدي معتقد است آمریکایی‌ها می‌بایست در مورد هر چیزی که توسط دولت یا رسانه‌های گروهی مطرح تبلیغ می‌شود بدبین باشند. آن‌ها می‌بایست در ازای هر یک دلاری که از سوی وزارت دفاع، آژانس‌های اطلاعاتی و سازمان امنیت داخلی تقاضا می‌شود دست به اعتراض بزنند. با خاتمه یافتن امپراطوری آمریکا و مجتمع صنعتی نظامی هم‌زاد با آن، شما می‌توانید نوشتن هر ساله چک سفید امضا برای پنتاگون را متوقف کنید، می‌توانید از استقرار پول برای جنگ‌ها جلوگیری کنید و می‌توانید اقدامات ملموسی به منظور کوچک ساختن حجم دولت انجام دهید. به همان اندازه که خاطره تهدید اغراق‌آمیز تروریست محو شود، حتی می‌توانید دست بکار شده و برخی از آزادی‌های شهروندی لغو شده توسط لویج میهن‌پرستی، لایحه کمیسیون نظامی و مصونیت‌های محرمانه دولتی اعلام شده را به حالت اول برگردانید.

این نویسنده آمریکایی در انتهای مقاله خود می‌نویسد: اول از همه آمریکا نیاز دارد از اندیشیدن به جنگ دست بردارد چنین چیزی

گرچه به يك رمان رمانتيك يا محصول هاليوودي شباهت دارد. بزرگ و برجسته ساختن و تجليل از زنان و مردان جواني كه با مردم بومي بيچاره و جان به لب رسیده در هندوكش در جنگ هستند، فقط باعث كشتار بيشتري و ورشكستگي ملي خواهد شد. الان زمان بيان روايتي متفاوت است و اگر امر شفا دهنده‌اي وجود داشته باشد، آمريكايي‌ها مي‌بايست تصديق كنند كه خط مشي امنيتي و خارجي ظالمانه و فاجعه‌آمیز در واقع منجر به تقويت اموري خواهد شد كه ايالات متحده را امروزه دچار پريشاني کرده است.